



علی عزت بیگوویچ: پادشاه فیلسوف

نویسنده: محمد الیاس شهیر

کانون فرهنگی چراغ لاله

شماره‌ی مسلسل ۶۰۴۱۰۰، تابستان ۱۴۰۴

ایمیل نویسنده: shaheer@cheragh.info

<https://cheragh.info/doc258100>

علی عزت بیگوویچ: پادشاه فیلسوف

نویسنده: محمد الیاس شهیر

چکیده

افلاطون در کتاب جمهور می‌نویسد: «مفاسدی که شهرها را تباه می‌کنند، بلکه به عقیده‌ی من به‌طور کلی مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهند یافت مگر آن‌گاه که در شهرها فلاسفه پادشاه شوند یا آنانی که هم‌اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به‌راستی و جداً در سلک فلاسفه درآیند.»^۱ افلاطون می‌گوید: بهترین کسی که حاکم شده می‌تواند یک فیلسوف است؛ چراکه فیلسوف‌های واقعی در پی حکمت‌اند نه در پی شهوت، ثروت و قدرت. این نظریه بعدها به‌نام پادشاه فیلسوف مشهور گردید. در تاریخ اولین کسی که خصوصیات تقریبی پادشاه فیلسوف را در او می‌توان دید، مارکوس اورلیوس امپراطور روم بود. یکی از آخرین کسانی که می‌توان خصوصیات پادشاه فیلسوف را در او دید، علی عزت بیگوویچ اولین رئیس‌جمهور کشور بوسنی و هرزگوین است. وی به معنای واقعی کلمه فیلسوف بود. باوجود زیست در وضعیت متشنج و جنگ‌های طولانی، نوشته‌های عمیق فلسفی و سیاسی از خود به‌جا گذاشت. در پهلوی فیلسوف بودن، سیاست‌مدار برجسته و رهبر مسلمانان بوسنیا بود. اگرچه علی عزت بیگوویچ بارها و در جاهای مختلف تکرار می‌کند که او رهبری و قدرت را نمی‌خواست؛ اما خواست خداوند چیز دیگر بود. در این مقاله خواستیم، نخست زنده‌گی‌نامه‌ی بسیار مختصر از علی عزت بیگوویچ ارائه کرده و افکار او را در سه بخش مورد مطالعه قرار دهیم. در بخش نخست، نظریات علی عزت بیگوویچ در مورد منشأ انسان و دلایل عاجز بودن فکر ماده‌گرا در توضیح منشأ انسان را بررسی می‌نماییم. در بخش دوم، دو بُعدی بودن اسلام را از نظر علی عزت بیگوویچ تشریح داده‌ایم. در بخش سوم، خواسته‌ایم تا فلسفه‌ی سیاسی وی را و هم‌چنان سیاست عملی‌اش را توضیح دهیم. باوجود آن‌که اکثر عمر این شخصیت بزرگ در سختی و جنگ سپری شد، بدون شک در تراز محمد اقبال، محمد اسد، مالک بن نبی و دیگران، یکی از متفکران فوق‌العاده‌ی جهان اسلام‌اند که همه‌ی مسلمانان و خصوصاً جوانان باید با وی و افکارش آشنایی داشته باشند.

کلید واژه‌ها: علی عزت بیگوویچ، دولت اسلامی، پادشاه فیلسوف، منشأ انسان، اسلام، سیاست، اخلاق، اجتماع، دین، علم

۹ سنبله ۱۴۰۴

^۱ (افلاطون، ۱۳۹۸ ه.ش. ص. ۳۱۸)

زنده‌گی‌نامه

علی عزت بیگوویچ متولد ۸ آگست سال ۱۹۲۵ میلادی شهر شاماتس می‌باشد. در ساریوو به بلوغ رسید و در همان‌جا مکتب را به اتمام رسانید. پس از مکتب، در بخش زراعت وارد دانشگاه گردید، اما پس از سه سال خود را از دانشکده‌ی زراعت به دانشکده‌ی حقوق تبدیل نمود. اجداد علی عزت بیگوویچ از جمله‌ی تاجران امپراتوری عثمانی بوده و وضعیت اقتصادی خوبی داشتند؛ ولی بعداً که چند تجارت پدر او ورشکست شد، زنده‌گی آنها تا اندازه‌ی دشوار گردید. علی عزت بیگوویچ از مادر خود به حیث کسی که در دیانت او تأثیر به‌سزای گذاشت همیشه یاد می‌کند. در کتاب خاطرات خود می‌نویسد که وقتی ۱۲ یا ۱۴ ساله بود مادرش هرروز صبح، وی را برای نماز صبح بیدار می‌کرد و او را به مسجد نزدیک خانه‌ی خود در ساریوو می‌فرستاد. وی از این‌که امام سوره‌ی رحمان را چگونه تلاوت می‌نمود یادآوری می‌نماید.^۲ در پانزده‌ساله‌گی در ایمان خود دچار تزلزل می‌شود. می‌گوید که در آن زمان با دوستان خود از افکارهای گوناگون مانند کمونیسم و خداناباوری کتاب مطالعه می‌کرد و با دوستان خویش در مورد آن بحث می‌نمود. در آن زمان کمونیسم به حیث یک عکس‌العمل در مقابل فاشیسم در اروپا قد علم نموده، اما به گفته‌ی خود علی عزت بیگوویچ، این حرکت ضد فاشیسم، از همان نخست مانند فاشیسم ماهیتاً یک حرکت استبدادی بود. علی عزت بیگوویچ می‌گوید: «در پروپاگندای کمونیست‌ها خداوند طرف بی‌عدالتی بود، چراکه کمونیست‌ها دین را به حیث افیون مردم می‌دیدند؛ راهی برای آرام کردن ناراحتی انسان‌ها تا باعث شود فرد برای یک زنده‌گی بهتر در دنیای واقعی کوشش نکند. آسان بود که افراد گول این استدلال را بخورند. من این را قبول نداشتم، اگرچه برایم همیشه واضح نبود؛ اما پیام اصلی دین برای من مسئولیت‌پذیری است. همین پیام حتا برای پادشاه‌ها و امپراطورها نیز است؛ باید مسئولیت‌پذیر باشند. حتا اگر آنها ترس از هیچ پولیسی ندارند و پولیس در این دنیا تحت اداره‌ی آنها است، دین برای آنها می‌گوید که جواب خشونت‌های را که مرتکب می‌شوند باید باز پس بدهند؛ هیچ گریزی از روز حساب نیست. جهانی بدون خدا برایم جهانی بی‌معنا معلوم می‌شد. سپس بعد از یک یا دو سال دودلی دوباره ایمانم برگشت اما به شکل دیگری؛ یقین قوی بر ایمانم یافته بودم... از آن به بعد تنها ایمان نبود که به ارث

^۲ (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۱۲)

برده بودم بلکه ایمان جدیدی بود که به دست آورده بودم. از آن به بعد هیچ‌گاه آن را از دست ندادم.^۳ لیاقت و تیزهوشی علی عزت بیگوویچ از این معلوم می‌شود که او در سنین ۱۸ و ۱۹ کتاب‌های سنگین فلسفی را می‌خواند که زیاده‌تر اشخاصی که خوب فلسفه می‌فهمند این کتاب‌ها را درست درک نمی‌توانند. مشخصاً کتاب تحول خلاق اثر هنری برگسن، نقد عقل محض اثر ایمنویل کانت و انحطاط غرب اثر اسوالد اشپینگلر بالای او تأثیر گذاشته بود.

در سال ۱۹۴۳ میلادی علی عزت بیگوویچ از مکتب فارغ می‌شود. گروه طرفدار نازی که حاکم بوسنیا بود، می‌خواست او را در اردو نام‌نویسی کند؛ اما او حاضر نشد و از خدمت سربازی برای گروه طرفدار نازی سرباز زده و پنهان گردید. او اندکی قبل از سقوط یوگوسلاوی در جنگ جهانی دوم با گروهی از مسلمانان معرفی گردید که می‌خواستند انجمن مسلمانان جوان را بنیان نهند. با وارد شدن نیروهای آلمان به یوگوسلاوی نتوانستند انجمن را رسماً ثبت نمایند. هدف آن‌ها دو چیز بود؛ مخالفت با فاشیزم و مخالفت با کمونیسم. حرکت مسلمانان جوان بسیار زود در اکثر نقاط بوسنی و هرزگوین انتشار یافت. بعد از ختم جنگ جهانی دوم، زمانی که کمونیست‌ها به قدرت رسیدند علی عزت بیگوویچ و دیگر همراهان او به فعالیت‌های خود ادامه دادند. دولت کمونیستی در نخست کوشش نمود تا آن‌ها را وادار نماید که از فعالیت دست بکشند؛ اما آن‌ها ادامه دادند و در سال ۱۹۴۶ میلادی دولت شروع به دستگیری افراد نهاد مسلمانان جوان کرد. این نخستین باری بود که علی عزت بیگوویچ زندانی شد. به مدت سه سال زندانی بود. در این سه سال فشار دولت بالای نهاد مسلمانان جوان بیش‌تر گردید و بعضی از اعضای آن‌ها را اعدام نمودند. علی عزت بیگوویچ بعداً در این مورد نوشت: «انسان نمی‌داند که چه برای او خوب است و چه بد. اگر من در سال ۱۹۴۶ میلادی زندانی نمی‌شدم، که در آن وقت برای من و مردم یک مصیبت معلوم می‌گردید، مطمئناً در سال ۱۹۴۹ میلادی کشته می‌شدم... پس زندان جانم را نجات داد.»^۴

^۳ (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۱۳)

^۴ (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۲۰)

بعد از زندان در سال ۱۹۴۹ میلادی، می‌خواست در دانشکده‌ی حقوق ثبت‌نام کند. مشوره‌ی مامایش که وکیل بود و پدرش که می‌گفت کمونیست‌ها هیچ‌وقت چیزی را فراموش نمی‌کنند، این بود که در بخش حقوق آینده ندارد. علی عزت بیگوویچ را قانع ساختند تا به دانشکده‌ی زراعت ثبت‌نام کند، اما بعد از سپری نمودن سه سال باوجودی که شاگرد لایق در دانشکده‌ی زراعت بود، به خاطر عدم علاقه به این دانشکده، به حقوق تغییر رشته داد و در سال ۱۹۵۶ میلادی از دانشکده‌ی حقوق فارغ گردید.

در زمان جنگ جهانی دوم او با دختری آشنا شد به‌نام خالده که تا زمان آزاد شدن او از زندان منتظرش بود و بعد از آزادی از زندان با هم عروسی کردند. همان وقت از طریق حسن بیبر رئیس نهاد مسلمانان جوان، دوباره کار خود را با نهاد از سر گرفت و برای آن‌ها مقالاتی نوشت که مخفیانه نشر می‌گردید. کم‌تر از ۴۰ روز از شروع کار با نهاد، حسن را دولت دستگیر کرده و کوشش کردند که با فشار آوردن به او اقرار بگیرند که علی عزت بیگوویچ دوباره با آن‌ها در ارتباط است، اما حسن این کار را نکرد و بالاخره در دادگاه به اعدام محکوم گردید و تیرباران شد.

علی عزت بیگوویچ به مدت ۱۰ سال در یک شرکت ساختمانی کار نمود که بعد از آن در سال ۱۹۷۰ میلادی علی عزت بیگوویچ رساله‌ی «اعلامیه‌ی اسلامی»^۵ را نوشت. این رساله فقط برای مسلمانان بوسنیا نوشته نشده بود بلکه برای تمام مسلمانان جهان نوشته شده بود و فراخوانی بود برای بیداری مسلمانان جهان اما در سال ۱۹۸۳ میلادی دولت کمونیستی یوگوسلاوی به جرم «بنیادگرایی اسلامی» در نوشته‌هایش، خصوصاً «اعلامیه‌ی اسلامی»، وی را به ۱۴ سال زندان محکوم کرد.^۶ دادگاه سال ۱۹۸۳ میلادی علی عزت بیگوویچ بسیار مشهور است و از آن بعضی نوارها نیز موجود می‌باشد. در این دادگاه وی به حیث یک شخصیت آرام و با وقار در مقابل قاضی ایستاده است و از اصول و دین خود دفاع می‌نماید. یکی از نکات بارز زنده‌گی علی عزت بیگوویچ این بود که او هیچ‌وقت از اصول و باورهای خود نگذشت. اولین مسلمان اروپایی در سیاست بود که با افتخار از اسلام یاد می‌کرد و می‌گفت که مسلمان است. وقتی که بار دوم به زندان می‌رفت

^۵ ترجمه فارسی این رساله در سایت و کانال یوتیوب کانون چراغ لاله به شکل پی‌دی‌اف و کتاب صوتی موجود است.

^۶ (Isaković, ۲۰۰۵, p. ۱۵)

در مقابل قاضی که بالای او اتهام این را می‌بست که او مسلمان افراطی است، گفت: «من مسلمانم و من مسلمان خواهم ماند. خود را به حیث یک مبارز برای اسلام در جهان می‌بینم و به این کار تا آخر عمرم ادامه خواهم داد؛ چراکه برای من اسلام هر چیزی است که خوب و نجیب می‌باشد؛ اسلام وعده و امیدی برای آینده‌ی بهتر برای مسلمانان جهان است که در عزت و آزادی زنده‌گی کنند.»^۷

علی عزت بیگوویچ در مقابل دادگاه استدلال کرد که این دادگاه، مانند اکثر دادگاه‌های که تحت حکومت‌های ایدئولوژیک برگزار می‌گردند، یک دادگاه واقعی نبوده بلکه یک دادگاه نمایشی‌ست. رسانه‌های بین‌المللی نیز این دادگاه را یک دادگاه نمایشی می‌خواندند و خواهان رهایی وی گردیدند. جالب این است که دولت یوگوسلاوی سابق به حیث پیش‌شرط آزادی‌اش، نخست بر خودش فشار آورد که فقط از چیزهای که در رساله‌ی «اعلامیه‌ی اسلامی» نوشته است بگذرد و بعداً بر خانواده‌اش فشار آوردند تا با او در این مورد صحبت کنند، اما علی عزت بیگوویچ نپذیرفت و از هیچ چیزی که در آن رساله نوشته بود نگذشت. در همین زمانی که در زندان بود، شاهکار او کتاب «اسلام در میان شرق و غرب» در امریکا چاپ شد.

علی عزت بیگوویچ چند بار درخواست آزادی نمود و بالاخره بعد از ۵ سال و ۸ ماه در سال ۱۹۸۸ میلادی از زندان رها گردید و اولین کار سیاسی که کرد در سال ۱۹۹۰ میلادی حزب اقدام دموکراتیک را با چهارده شخص بوسنیایی دیگر تأسیس نمود. این حزب در اولین انتخابات برنده‌ی اولین انتخابات آزاد گردید و از سال ۱۹۹۰ میلادی الی ۲۰۰۲ اکثریت رأی بوسنیایی‌ها را به دست آورد.

در سال ۱۹۹۱ میلادی یوگوسلاوی سوی تجزیه روان بود. سلوانیا و کرواسی از یوگوسلاوی جدا می‌شدند و جدایی آن‌ها تقریباً قطعی بود اما صرب‌ها نمی‌خواستند بوسنیا از آن‌ها جدا شود. تنش میان گروه‌های مختلف شدت گرفت. نظر علی عزت بیگوویچ این بود که اگر سلوانیا و کرواسی از یوگوسلاوی جدا شوند، بوسنیا هم باید جدا شود، اما اگر آن‌ها در یوگوسلاوی باقی بمانند، بوسنیا هم در یوگوسلاوی باقی خواهد

^۷ (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۴۳)

ماند، اما بوسنیا بدون سلوانیا و کرواسی در یوگوسلاوی که آن وقت دیگر یوگوسلاوی نخواهد بود و صربستان بزرگ خواهد شد، باقی نخواهند ماند. دلیل این بود که در آن صورت، در یوگوسلاوی صربها اکثریت می‌گردیدند و بالائر نفرتی که سیاستمداران صرب از مسلمانان بوسنیا داشتند، ترس این وجود داشت که هر نوع ظلم بالای آن‌ها انجام شود.^۸ وقتی علی عزت بیگوویچ این نظر خود را در پارلمان بیان نمود، رادوان کاراجیچ رهبر صرب‌های بوسنیا مستقیماً علی عزت بیگوویچ و مسلمانان را به نسل‌کشی اخطار داد، «این فکر را نکن که [با این نظرت] تو بوسنی و هرزگوین را به دوزخ و مسلمانان را به نابودی نمی‌کشی.» علی عزت بیگوویچ جواب داد: «سخنان کاراجیچ و پیام او بهترین دلیل است که چرا ما باید در یوگوسلاوی نمانیم. هیچ‌کسی یوگوسلاوی را نمی‌خواهد که آقای کاراجیچ می‌خواهد. هیچ‌کس به‌جز از صرب‌ها.»^۹

در ۲۹ FEBRUARY و ۱ مارچ سال ۱۹۹۲ میلادی در همه‌پرسی برای استقلال بوسنی و هرزگوین ۹۹٪ مردمی که رأی دادند از استقلال بوسنی و هرزگوین حمایت نمودند. نخست اتحادیه اقتصادی اروپا و بعداً ایالات متحده آمریکا کشور بوسنی و هرزگوین را به رسمیت شناخت. جنگ بوسنیا رسماً در ۲ می سال ۱۹۹۲ آغاز گردید و در ۲۰ جون دولت بوسنی و هرزگوین حالت جنگی اعلان نمود. این‌جا مناسب نیست که تمام جنگ بررسی و تمام ظلم‌های صرب‌ها و منافقت‌های غرب و جامعه جهانی یاد گردد؛ اما چند نقطه‌ی مهم باید گفته شود.

اول، وقتی جنگ آغاز گردید تمام اردو و تجهیزات دولتی نزد صرب‌ها بود و آن‌ها انواع سلاح‌ها و تانک‌های جنگی داشتند. درحالی‌که آن‌ها از بیرون نیز تقویت می‌گردیدند، مردم بوسنیا حتی یک سلاح کلشینکوف برای جنگ نداشتند. با این حال، ملل متحد قانون منع فروش سلاح را به دو طرف جنگ تصویب نمود. این یک عمل غیرعادلانه بود؛ طرف متجاوز تادندان مسلح بود و سلاح‌های سبک و سنگین داشت و طرف مدافع هیچ چیزی، حتی یک کلشینکوف، نداشت تا از خود دفاع کند، اما باز هم ملل متحد دست و پای مدافع را بست تا سلاحی به دست نیاورد. این است عدالت بین‌المللی.

^۸ (Isaković, ۲۰۰۵, p. ۵۵)

^۹ (Isaković, ۲۰۰۵, p. ۵۵)

علی عزت بیگوویچ می‌گفت: «ما از جهان نمی‌خواهیم که از ما دفاع کنند؛ اما می‌خواهیم که دستان ما را باز کنند تا خود ما از خود دفاع کنیم. درحالی‌که اطفال ما کشته می‌شوند، بالای زنان ما تجاوز می‌شود، محلات مقدس ما به آوار مبدل می‌گردند، حق دفاع ما از خود را به رسمیت بشناسید.»^{۱۰}

در این وقت نقش کشورهای اسلامی باید از یاد نرود، خصوصاً ایران و کشورهای دیگر اسلامی که غیرقانونی سلاح‌ها را به بوسنیا انتقال می‌دادند و این باعث شد تا مردم بوسنیا از خود دفاع بتوانند.

دوم، در این جنگ تنها صرب‌ها در مقابل مسلمانان بوسنیا نبود بلکه کروات‌ها هم یک مقطع بزرگ جنگ با صرب‌ها یکجا در مقابل مسلمانان می‌جنگیدند؛ ولی در اخیر با مسلمانان یکجا شدند.

سوم، در زمان جنگ چند محل به حیث ساحات امن توسط ملل متحد تعیین گردیده بود و یکی از این محلات سربرنیتسا بود؛ اما در ماه جولای ۱۹۹۵ میلادی نیروهای حافظ صلح، محل را به صرب‌ها تسلیم نمودند و باوجود درخواست کمک هوایی از ناتو هیچ کمکی نیامد و از تاریخ ۱۱ جولای الی ۳۰ جولای، ۸۰۰۰ مسلمان بوسنیایی توسط عساکر صرب به قتل رسید و بالای زنان آن‌ها تجاوز شد.

چهارم، باوجوداین نسل‌کشی در این جنگ، بازهم مسلمانان دست بلندتر داشتند و دوباره مناطق خود را آهسته‌آهسته به دست می‌آوردند. بعد از نسل‌کشی و قربانیان بیش از حد بوسنیا، ناتو آمده و خط مقدم جنگی صرب‌ها را هدف قرار داد. این امر باعث شد که آن‌ها به پای مذاکره بیایند که نتیجه‌ی آن توافق‌نامه‌ی دیتون بود.

پنجم، توافق‌نامه دیتون یک توافق ایدئال نبود. فعلاً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند که غرب به شمول امریکا، از وجود یک دولت مسلمان در قلب اروپا هراس داشتند و دیتون فرصتی بود تا اجازه ندهند که مسلمانان یک دولت کاملاً مستقل داشته باشند. حتا شاید بمباردمان هوایی ناتو برای کمک به بوسنیا نبود بلکه برای آوردن

^{۱۰} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۱۸۶)

طرف‌های جنگ به مذاکره بود که نتیجه آن به گفتمانی علی عزت بیگوویچ یک صلح ناعادلانه شد. بوسنیا از اولین کشورهای بود که منافقت غربی در آن واضح و آشکار گردید. غرب دیموکراسی را دوست دارد اما تا زمانی که اکثریت مردم یک کشور دولتی خلاف ارزش‌های غربی نخواهد.

نخست علی عزت بیگوویچ نمی‌خواست این توافق‌نامه را امضا کند اما با فشار بیش از حد غرب از این که بوسنیا را در جنگ رها خواهند کرد، علی عزت بیگوویچ با اکراه آن را امضا نمود و تا آخر عمر از آن به حیث یک صلح ناعادلانه یاد می‌نمود.

بالاخره در ۲۱ نومبر ۱۹۹۵ میلادی توافق دیتون امضا شد و جنگ بوسنیا رسماً خاتمه یافت. توافق‌نامه‌ی دیتون توافقی بود که جنگ را موقتاً توقف داد، ولی یک دولت واقعی ساخته نشده است و صلح پایدار به بار نیاورد. دیتون برای بوسنی و هرزگوین یک ساختار دولتی مغلق را با سه رئیس‌جمهوری که براساس نژاد انتخاب می‌شوند ساخت و نتوانست که تا هنوز تنش میان این سه نژاد را کاهش دهد. اکنون دولت مرکزی و در مجموع دولت بوسنی و هرزگوین آن‌قدر ضعیف و شکننده است که بوسنیا توسط جامعه بین‌المللی نظارت می‌شود تا دوباره وارد جنگ نشود. دولت از دو قسمت تشکیل شده است؛ فدراسیون بوسنی و هرزگوین که شامل مناطق بوسنیایی‌ها و کروات‌ها و جمهوری صربسکا که مربوط صرب‌ها می‌شود. در زمان تقسیمات، تقریباً ۷۰٪ نفوس را بوسنیایی‌ها و کروات‌ها و ۳۰٪ نفوس را صرب‌ها تشکیل می‌داد، اما در تقسیم‌بندی اراضی که توسط غرب به‌ویژه پافشاری امریکا صورت گرفت ۵۱٪ مساحت به بوسنیایی‌ها و کروات‌ها تحت اداره فدراسیون بوسنی و هرزگوین و ۴۹٪ مساحت به صرب‌ها تحت اداره‌ی جمهوری صربسکا داده شد که واضحاً ناعادلانه بود. در این اواخر سیاستمداران صرب یک بار دیگر مستقیماً به دولت مرکزی اخطار می‌دهند که می‌خواهند از بوسنی و هرزگوین جدا شوند؛ اکثر کارشناسان سیاسی این منطقه، نگران شروع جنگ داخلی دوباره‌اند.

علی عزت بیگوویچ الی سال ۱۹۹۸ میلادی یک بار و بار دوم ۸ ماه در سال ۲۰۰۰ میلادی به حیث رئیس‌جمهور دولت جدید بوسنی و هرزگوین و از سال ۱۹۹۰ میلادی الی ۲۰۰۰ میلادی به حیث عضو بوسنیایی ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین ایفای

وظیفه نمود و در سال ۲۰۰۰ میلادی نظر به دلایل صحتی استعفا داد. علی عزت بیگوویچ بالاخره در ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۳ در ۷۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. خداوند ببخشدش.

علی عزت بیگوویچ و منشأ انسان

در کتاب «اسلام میان شرق و غرب» علی عزت بیگوویچ اساساً استدلال می‌کند که حتی اگر تمام تیوری‌های ماده‌گرایی مطلق مانند تکامل داروینیزم را بپذیریم باز هم نمی‌توانیم منشأ بشر را توضیح دهیم. فلسفه‌ی ماده‌گرایی که انسان را به یک‌شکل ابتدایی موجود زنده و فعالیت‌های کیمیای و بازی مالیکول‌ها تقلیل می‌دهد^{۱۱} نمی‌تواند اخلاقیات، هنر، مناسک دینی انسان اولیه، اراده‌ی انسانی، مساوات انسان‌ها، ترس کیهانی بشر و غیره را توضیح دهد. «فسیل‌ها، مورفولوژی و روان‌شناسی تنها جوانب بیرونی، مکانیکی و بی‌معنای انسان را تشریح می‌کنند؛ اما انسان مانند یک تابلوی نقاشی، مسجد و یا شعر است.» منظور وی این است که «نقاشی را نمی‌توان به مقدار رنگ استفاده‌شده در آن تقلیل داد و یک شعر فقط ساختمان شعری آن نیست. درست است که مسجد از مقدار مصالحه، چوب و غیره ساخته‌شده است اما تنها این‌ها مسجد را نمی‌سازند. هر چه باشد میان مسجد و خوابگاه نظامی است.»^{۱۲}

علی عزت بیگوویچ برای اثبات ادعای خود چند استدلال می‌کند. اولاً استدلال می‌کند که در جهان‌بینی کاملاً ماده‌گرایی، نمی‌توانیم ثابت سازیم که انسان‌ها باهم مساوی و برابرند و یا حتا حقوقی از خود دارند. «انسان از لحاظ معنوی [و کرامت انسانی] باهم مساوی‌اند نه از لحاظ فیزیکی، طبیعی یا عقل. این برابری انسانی به حیث یک کیفیت اخلاقی وجود دارد... در مقابل، انسان به‌عنوان موجود فیزیکی، متفکر و اجتماعی و به حیث اعضای از گروه‌ها، طبقات اجتماعی، گروه‌های سیاسی و ملت‌ها همیشه نابرابرند... همین‌که رویکرد دینی [و معنوی] حذف گردد، جای آن را انواع مختلف از نابرابری‌های نژادی، ملیتی، اجتماعی و یا سیاسی می‌گیرد... کرامت انسانی توسط بیولوژی، روان‌شناسی و یا سایر علوم قابل‌کشف نیست، کرامت انسانی پرسش معنوی است. پس از مشاهده‌ی عینی برای ساینس و علم، آسان‌تر این است که نابرابری انسان‌ها را ثابت سازد.

^{۱۱} (Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۶)

^{۱۲} (Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۹)

از این رو، نژادپرستی علمی کاملاً ممکن و حتی منطقی است^{۱۳}... اگر خدا نباشد انسان‌ها آشکارا و لاجرم نابرابرند.^{۱۴}

در عموم مساوات انسان یک ارزش می‌باشد و تحت جهان‌بینی ماده‌گرایی، نمی‌توانیم ارزش مساوات انسان‌ها و حقوق بشر را ثابت سازیم. در این مورد علامه صلاح‌الدین سلجوقی بسیار زیبا نوشته است که: «حقوقی را که خداوند به انسان داده است دیگری آن را سلب کرده نمی‌تواند؛ اما آن حقوقی را که انسان به برادر خود می‌دهد و یا مؤسسات مصنوعه‌ی بشر آن‌ها را عنایت می‌کند، در این صورت مشکل نیست که مردم از این گونه حقوق انکار کنند و آن‌ها را سلب نمایند و اگر حقوق ثابت ما از مصدر قدسی اعظمی و از حضور خالق ما اعطا نمی‌شد، جهل و حماقت بود اگر ما تصور می‌کردیم که بشر برای خود حقوقی دارد و هیچ انسان و یا کدام مؤسسه‌ی انسان از آن حقوق انکار کرده نمی‌تواند. از این رو، انسان حق ندارد که برای خود قیمت داخلی و یا کرامت و یا حقوق واجبات مطلق و مبرم و یا مسؤولیات را دعوی کند به‌جز از این که خود را مخلوقی از مخلوقات خداوند بداند.»^{۱۵}

در پهلوی برابری و مساوات انسان‌ها، ماده‌گرایی مفهوم دیگری را که ثابت ساخته نمی‌تواند اراده‌ی انسان است. اراده‌ی انسان با علوم طبیعی و فلسفه‌ی ماده‌گرایی اثبات‌پذیر نیست، بلکه انسان نیازمند مخلوق خدا بودن است تا اراده داشته باشد. به همین دلیل در جهان معاصر بسیار از خداناباوران، مانند سم هریس و دانیل دنیت، به اراده‌ی انسان باور ندارند چراکه آن‌ها می‌فهمند اراده و آزادی انسان تحت میکروسکوپ قرار نمی‌گیرد تا وجود آن ثابت شود و آن‌ها اراده‌ی انسان را توهم انسانی می‌دانند. علی عزت بیگوویچ در این مورد می‌نویسد: «مسئله‌ی خلقت درواقع مسئله‌ی آزادی است. تنها خدا می‌تواند که موجود آزاد خلق کند و آزادی صرف از عمل خلقت خدایی به وجود می‌آید. آزادی نتیجه یا محصول تکامل نیست. آزادی و محصول [تکاملی] دو اندیشه متباین است... شاید دیر یا زود طی این قرن یا پس از یک‌میلیون سال ادامه تمدن، انسان

^{۱۳} همین نژادپرستی علمی بود که باعث شد تمدن غربی کشورهای افریقایی و آسیایی را استعمار نماید و آن‌ها را به برده بگیرد و همین نژادپرستی ساینسی بود که هیتلر خود و نژاد خود را برتر از دیگران می‌دانست که باعث شد یهودی‌ها و کولی‌ها قتل‌عام کند.

^{۱۴} (Izetbegović, ۱۹۹۳, pp. ۳۶-۳۷)

^{۱۵} (سلجوقی، ۱۳۴۳ ه.ش، ص. ۳۲۹)

قادر شود که شبیه خود چیزی بسازد. یک ربات یا یک هیولا. چیزی شبیه سازنده‌اش. این هیولای انسان مانند، خیلی شبیه انسان خواهد بود اما یک چیز حتمی است. آزادی نخواهد داشت. فقط کاری را خواهد نمود که برای آن برنامه‌نویسی شده است. عظمت خدا از این هویدا است که خلقت او یا هر چیزی که از خلقت او ناشی می‌شود تکرارپذیر و مقایسه‌پذیر نیست. در سپیده‌دم ابدیت، موجود آزادی شروع به بودن کرد. بدون دخالت الهی، نتیجه تکامل نمی‌توانست انسان باشد؛ بلکه حیوان بسیار پیشرفته می‌بود؛ مانند یک آبر حیوان و یا مخلوقی با بدن و هوش انسانی اما بدون قلب و شخصیت.^{۱۶}

یکی از پدیده‌های دیگری که برای ما وجود جهان غیرمادی و فراماده را ثابت می‌سازد، پدیده‌ی هنر است. علی عزت بیگوویچ در کتاب «اسلام میان شرق و غرب» می‌نویسد: «وجود جهان دیگر (نظم دیگر) همراه با جهان طبیعی گزاره اصلی هر دین و هنر است. اگر فقط یک دنیا وجود می‌داشت هنر ناممکن بود. در واقع، هر اثر هنری برداشتی از دنیایی است که ما به آن تعلق نداریم و از آن سر برنیاورده‌ایم و در آن انداخته‌شده‌ایم؛ هنر نوعی از نوستالژی یا خاطره است.» این را زمانی درک می‌کنیم که یک شعر عمیق را می‌شنویم و یا یک نقاشی فوق‌العاده می‌بینیم که برای ما یک حس نوستالژیک می‌دهد؛ به این می‌ماند که دل‌تنگ چیزی شده‌ایم که تا هنوز با آن مواجه نشده بودیم.

علی عزت بیگوویچ می‌گوید که ساینس و علم کمی است ولی هنر کیفی است. «در یک شعر با ملودی و یا در نقاشی با یک راز مواجه هستیم؛ یعنی کیفیت به معنای متافیزیکی کلمه. چگونه می‌توان تفاوت میان یک نقاشی اصلی و کاپی آن را از لحاظ کمیت و مقدار توضیح داد؟ نسخه‌ی اصلی کیفیت زیبایی دارد و هر نسخه‌ی کاپی زشت است.^{۱۷} تفاوت در این نیست که از لحاظ کمیتی چیزی به کاپی اضافه‌شده یا از آن کم شده است. این تفاوت در دست‌کاری شخصی هنرمند اصلی و کار هنری او نهفته است.»^{۱۸}

^{۱۶} [Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۳۴]

^{۱۷} در قرآن کریم خداوند ناباوران را به چالش دعوت می‌کند که اگر باور دارند قرآن از طرف خدا نیست پس سوره‌ی مانند آن بیاورند. بعضی از اسلام‌ستیزهای جاهل با کاپی نمودن حتی قافیه آیات قرآنی ادعا می‌کنند که چیزی مانند قرآن آورده‌اند درحالی‌که در ظاهر تمام آن کاپی از قافیه آیات قرآنی بوده و در باطن هم بی‌معنا و احمقانه می‌باشد و اگر از استدلال زیبایی علی عزت بیگوویچ استفاده کنیم هر کاپی زشت است پس نمی‌توان حتی از ظاهر آن‌ها را به قرآن مقایسه نمود.

^{۱۸} [Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۷۹]

همین‌که به یک نقاشی خیره می‌شویم و نمی‌توانیم احساس خود را از نقاشی با کلمات بیان کنیم، باید برای ما ثابت سازد که نمی‌توان هنر را فقط به کلمات و چند پرسش سطحی تقلیل داد.

در مورد یکی از ابعاد دیگر بشر که ساینس و ماده‌گرایی چیزی به گفتن ندارد، اخلاقیات می‌باشد. ما نمی‌توانیم اخلاقیات عینی را از جهان‌بینی ماده‌گرایی ثابت سازیم. اخلاقیات عینی عبارت از معیارهای اخلاقی است که وابسته به ذهن بشر نبوده و فراتر از وجود بشر باشد و تمام بشر باید پای‌بند به آن باشند. به‌طور مثال همه‌ی مردم قبول دارند که کشتن یک طفل ۵ ساله بی‌گناه همیشه غلط است، حتی اگر تمام جهان موافق آن باشند. این اخلاق عینی است؛ یعنی غلط بودن و درست بودن عمل به شخص ارتباط ندارد بلکه فرا انسانی می‌باشد. وقتی ما قبول کنیم که اخلاق عینی است و درستی و غلط بودن اخلاقی اعمال خارج از ذهن انسان‌اند، پس آن‌وقت پرسشی ایجاد می‌شود که این معیارهای اخلاقی از کجا آمده‌اند؟ ماهیت آن را چه چیزی توضیح داده می‌تواند؟^{۱۹} ماده‌گرایی نمی‌تواند این پرسش‌ها را پاسخ دهد و اخلاقیات عینی فقط در جهان‌بینی خداواری قابل توجیه است. علی‌عزت بیگوویچ از بُعد دیگر به این قضیه نگاه می‌کند. در این مسئله تنها پرسش ما این نیست که چه اخلاقی و چه غیراخلاقی است بلکه به این مسئله نیز باید بپردازیم که انجام عمل اخلاقی وظیفه‌ی و از جمله‌ی تکالیف ما است. نمی‌توانیم تکالیف و وظایف اخلاقی را با جهان‌بینی ماده‌گرایی و ذهن محاسبه‌گر توضیح دهیم. چیزی که در جهان‌بینی ماده‌گرایی عقلانی است سود و منفعت است نه تکالیف و وظایف اخلاقی؛ تکالیف اخلاقی همیشه ورای منفعت و سود قرار می‌گیرند. «به‌هیچ‌وجه وظیفه‌ی اخلاقی و منفعت باهم قابل‌مقایسه نیستند؛ وظیفه‌ی اخلاقی همیشه ورای منفعت قرار می‌گیرد و منفعت هیچ رابطه‌ی با اخلاق ندارد... اگر انسانی با ورود به خانه‌ی در حال آتش‌سوزی، جان خود را برای نجات فرزند همسایه به خطر اندازد، اما بدون نتیجه جسد بچه را به روی بازوانش بیرون آورد، در آن صورت آیا می‌توانیم بگوییم چون که موفق نبود کارش ارزش ندارد؟ اخلاق چیزی است که به این ایثار ظاهراً بی‌ارزش و تلاش ناکام، بها می‌دهد... منظره‌ی عدالت شکست‌خورده که حتی در شکست قلب ما را

^{۱۹} (توررت‌زس، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۱۷۱-۱۷۲)

به دست می‌آورد، نشان می‌دهد که این حقیقت از این دنیا نیست. چرا که کدام دلیل دنیوی (طبیعی، منطقی، عقلی یا ساینس) می‌تواند عمل قهرمانی که به دلیل ایستاده شدن طرف عدالت و فضیلت شکست خورده است را توجیه کند؟... [ما] با تمام وجود، این اقدام پوچ را بدون دانستن چرایی آن و یا هر گونه توضیحی تأیید می‌کنیم. بزرگی یک اقدام قهرمانانه در موفقیت آن و یا مثمر بودن آن و یا معقول بودن آن نیست، بلکه بسیار اتفاق می‌افتد که اکثراً این اعمال قهرمانانه غیرمعقول هم هستند. باید وجود جهان دیگر بیش‌تر به نظر ممکن برسد چراکه ما نمی‌توانیم آخر کار تراژیدی قهرمانان (ناموفق) را شکست حساب کنیم، بلکه پیروزی حساب می‌کنیم... اخلاقیات یا بی‌معنایند و یا معنا و مفهوم آن فقط با وجود خدا توضیح داده می‌شود. راه سومی وجود ندارد.^{۲۰}

این‌جا بعضی شاید انتقاد کنند که در دنیا چقدر انسان‌های هستند که به خدا باور ندارند؛ اما آدم‌های خوب و با اخلاق هستند و چقدر اشخاصی وجود دارد که به خدا باور دارند اما ظالم، فریب‌کار و منافق‌اند. این سخن درست است ولی استدلال علی عزت بیگوویچ این نیست که خدانا باوران انسان‌های غیراخلاقی‌اند بلکه او می‌گوید خدانا باوران که با اخلاق‌اند نمی‌توانند بدون خدا اخلاقیات خود را بالای یک تهداب و اساس منطقی استوار کنند. «خدانا باوران اخلاقی وجود دارند اما خدانا باوری اخلاقی وجود ندارد. اخلاق یک خدانا باور ریشه در دین دارد؛ اما دینی که بسیار وقت می‌شود فراموش شده است، ولی هنوز مؤثر است و از هر طرف چون خانواده، ادبیات، فلم، معماری و امثال آن پرتوافکنی می‌کند. خورشید غروب کرده است ولی حرارت که در شب افکنده می‌شود از نور خورشید است.»^{۲۱}

یکی از نقدها بر این استدلال این است که اخلاقیات فعلی ما نتیجه‌ی تکامل داروینی است. علی عزت بیگوویچ برای این نقد جواب بسیار زیبا می‌دهد: «در تنازع برای بقای داروینی بهترین‌ها (از لحاظ اخلاقی) برنده نمی‌شوند بلکه قوی‌ترین و مناسب‌ترین [به همان حالت] برنده می‌شود... اگر تمام پیشرفت‌ها؛ فنی و بیولوژیکی در تیوری انتخاب طبیعی داروین یافت شود، جایی که قوی‌ها به سرکوب و نابودی ضعیفا پردازد، اخلاق باید

^{۲۰} (Izetbegović, ۱۹۹۳, pp. ۱۰۹-۱۱۰)

^{۲۱} (Izetbegović, ۱۹۹۳, pp. ۱۳۴-۱۳۵)

مخالف این نکته اساسی پیشرفت باشد. اخلاق همیشه خواهان حفاظت، ترحم و توجه به ضعفا و مستمندان بوده است؛ بنابراین، اخلاق و طبیعت از ابتدا در تقابل با یکدیگر قرار داشته‌اند.^{۲۲}

علی عزت بیگوویچ و اسلام به حیث یک جهان‌بینی دو بُعدی

علی عزت بیگوویچ در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «در دنیا فقط سه دیدگاه وجود دارد: دینی^{۲۳}، مادی و اسلامی... دیدگاه اولی نقطه شروع خود روح را در نظر می‌گیرد، دیدگاه دومی ماده را در نظر می‌گیرد و سومی هر دو روح و ماده را باهم در نظر می‌گیرد... اسلام نامی است که روح و ماده را باهم یکجا می‌کند و والاترین شکل آن خود انسان است. تمام ناکامی‌های انسان یا به خاطر دین است که ضروریات بیولوژیکی انسان را در نظر نمی‌گیرد و یا هم به خاطر ماده‌گرایی که خواسته‌های روحی و معنوی او را در نظر نمی‌گیرد.»^{۲۴}

دین اسلام مانند سایر ادیان از بُعد دنیوی انسان و از جسم چشم‌پوشی نمی‌کند ولی مانند جهان‌بینی‌های فلسفی معنویات را هم نفی نمی‌کند. اسلام تنها جهان‌بینی است که زنده‌گی انسان را با در نظر داشت گزینه‌های دنیوی‌اش بدون پایمال کردن روح او سروسامان می‌دهد. این مشخصه‌ی اسلام شاید تأثیرگذارترین مشخصه‌ی آن باشد که اکثر انسان‌ها را مجذوب خود می‌کند و بسیاری از غیرمسلمانان به همین دلیل اسلام را قبول کرده‌اند. محمد اسد در کتاب «جاده‌ای به سوی مکه» می‌نویسد: «من احساس می‌کنم که فرق‌گذاری میان ضروری [یعنی معنویات] و غیرضروری [یعنی خواسته‌های دنیوی] یا روح و بدن در ساختار انسان اشتباه است... به‌طور خلاصه من با این‌که تمام گزینه‌های خوب فیزیکی انسان را از جسم و تقدیر دنیوی‌اش دور کنیم موافقت کرده نمی‌توانم. خواست من طرف دیگر است؛ اگرچه قبول می‌کنم که آن را تا هنوز درست

^{۲۲} (Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۱۲۳)

^{۲۳} اینجا منظور از دین به معنای غربی آن است. یعنی ارتباط شخصی فرد با خدا با مناسک مذهبی مشخص بدون این‌که آن مناسک مذهبی و دینی بر جامعه تأثیر داشته باشد. به‌طور ساده دین به معنی غربی کلمه دایره‌ی مسؤولیت قیصر (سیاست و اجتماع) را جدا و از مسیح (روح و فردیت) را جدا می‌داند. اما اسلام عقیده‌ای است که هر دو دایره؛ دایره سیاست و اجتماع و دایره روح و فردیت را دربر می‌گیرد. به همین دلیل علی عزت بیگوویچ وقتی از دین سخن می‌گوید منظورش از عیسویت است و وقتی از اسلام یاد می‌کند منظورش از یک جهان‌بینی جامع و دقیق است که هردو روح و بدن یا معنویات و مادیات را دربر بگیرد.

^{۲۴} (Izetbegović, ۱۹۹۳, p. XXV)

ندیده‌ام، اما من خواب شکلی از زنده‌گی را می‌بینم که در آن انسان، روح و جسم در پی کمال هرچه عمیق‌تر خود باشند. زنده‌گی که در آن روح و جسم دشمن یکدیگر نبوده و انسان بتواند به یک وحدت در درون خود برسد.^{۲۵}

وقتی به کتاب «جاده‌یی به سوی مکه» در عموم نگاه کنیم، در خواهیم یافت که بزرگ‌ترین دلیل مسلمان شدن او همین دو بُعدی بودن اسلام می‌باشد و همین مسئله دلیل اسلام آوردن مالکوم ایکس نیز بود. حتا بعضی از متفکران و فیلسوفان غربی مانند نیچه اسلام را به عیسویت ترجیح می‌دادند. یک دلیل‌شان این بود که اسلام از بُعد جسم بشر چشم‌پوشی نمی‌کند. علی عزت بیگوویچ می‌گوید: «اسلام در مدینه کامل گردید. در غار حرا محمد ﷺ یک روزه‌دار، یک زاهد، یک صوفی و یک حنیف بود. در مکه، ایشان منادی تفکر مذهبی بود (چراکه فقط دعوت بود)؛ ولی در مدینه او منادی تفکر اسلامی شد... وقتی دین، دنیا و واقعیت‌های آن را بپذیرد، اسلام می‌شود.»^{۲۶} علی عزت بیگوویچ یک‌قدم پیش‌تر می‌ماند و می‌گوید حتا هر یک از مناسک دینی در اسلام این دو بُعدی طبیعی اسلام را در خود دارد و این مسئله را اول در پنج بنای اسلام و بعد در بعضی از دیگر مناسک دینی تشریح می‌کند. در مورد بنای اول اسلام کلمه او می‌نویسد: «کلمه که به‌وسیله‌ی آن انسان مسلمان می‌شود، عملی است که باید در مقابل شاهدان انجام شود^{۲۷} و این نشانه‌یی از دو بُعدی بودن آن است. با خواندن کلمه، فرد وارد یک اجتماع معنوی می‌شود و برای وارد شدن به یک اجتماع معنوی به شاهد ضرورت نیست ولی او با خواندن کلمه به یک اجتماع سیاسی-اجتماعی داخل می‌شود که نه تنها تعهدها و تکالیف اخلاقی را دربر دارد بلکه تعهدها و تکالیف حقوقی را نیز دربر دارد.»^{۲۸} و در مورد آیت «خدا شما را به خاطر سوگندهای لغو و بی‌هدف‌تان مجازات نمی‌کند، ولی به سبب [شکستن] سوگندهایی که به‌طور جدی و با قصد و اراده خورده‌اید، مؤاخذه می‌کند؛ پس کفار [شکستن] این‌گونه سوگندها، طعام دادن به ده نفر مسکین از غذاهای متوسطی است که به خانواده خود می‌خورانید، یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر، یا آزاد کردن یک

^{۲۵} (Asad, ۲۰۱۴, p. ۷۸)

^{۲۶} (Izetbegović, ۱۹۹۳, pp. ۱۹۳-۱۹۴)

^{۲۷} اگرچه برای مسلمان شدن شاهد ضروری نیست اما برای این که فرد به حیث مسلمان شناخته شود بهتر است تا شاهد وجود داشته باشد و اسلام خود را در میان مردم اعلان کند در صورتی که مشکلی نباشد.

^{۲۸} (Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۲۱۰)

برده و کسی که هیچ‌یک [از این کفارات سه‌گانه] را نیابد کفاره‌اش سه روز روزه است. این است کفاره سوگندهای تان زمانی که سوگند خوردید [و آن را شکستید].^{۲۹} چنین می‌نویسد: «از این آیت برمی‌آید که اعمال مفید اجتماعی در بیرون از شخص بر اعمال معنوی خالص ترجیح داده شده است. دومی فقط زمانی قبول می‌شود که اولی قابل اجرا نباشد.»^{۳۰} ما دو بُعدی بودن را در سفر حج مالکوم ایکس شهید دیده می‌توانیم. «ده‌ها هزار حاجی از سراسر جهان این‌جا بودند؛ از همه رنگ‌ها. از چشم آبی تا آفریقایی‌های سیاه‌پوست؛ اما همه‌ی ما یکسان در همان مناسک شرکت می‌کردیم و روح برادری را نشان می‌دادیم؛ تجربه‌هایم در امریکا مرا به این نتیجه رسانیده بود که برادری و برابری میان سفیدپوست و غیر سفیدپوست ناممکن است. امریکا باید اسلام را بفهمد؛ زیرا این همان دینی است که مشکل نژاد را از جامعه می‌زداید. در سفرهایم در جهان اسلام، با کسانی دیدار و گفت‌وگو کرده‌ام و حتا بر سر یک سفره غذاخورده‌ام که در امریکا «سفید» به شمار می‌آمدند اما دین اسلام «سفید بودن» را از ذهن، رفتار و نگرش آن‌ها زدوده بود. هرگز پیش از این برادری صادقانه و راستین را ندیده بودم که همه رنگ‌ها بی‌اعتنا به رنگ، در کنار هم زنده‌گی کنند. شاید از شنیدن این سخنان از زبان من شگفت‌زده شوید، اما در این سفر حج، آنچه دیده و تجربه کرده‌ام، من را واداشته است بسیاری از افکار پیشین خویش را بازنگری کنم و برخی از داوری‌های گذشته‌ام را کنار بگذارم. در یازده روز گذشته در جهان اسلام، از همان بشقاب غذاخورده‌ام، از همان گیلان نوشیده‌ام و بر همان بستر (همان فرش) آرمیده‌ام—و به همان خدا نماز کرده‌ام—در کنار برادران مسلمانی که چشمان‌شان آبی، موهای‌شان بلوند، بلوند و پوست‌شان سفید سفید بود. در همان واژه‌ها، همان کردارها و همان رفتارهای مسلمانان «سفید»، همان اخلاص و صداقتی را احساس کردم که در میان مسلمانان سیاه آفریقایی نیجریه، سودان و غنا دیده بودم.

ما حقیقتاً همه یکسان بودیم (برادر) زیرا باور به خدای یگانه «سفید بودن» را از ذهن‌ها، از رفتارها و از نگرش‌ها برداشته بود. از این دریافتم که اگر امریکایی‌های

^{۲۹} (قرآن، سوره مائده؛ آیه ۸۹)

^{۳۰} [Izetbegović, ۱۹۹۳, p. ۲۱۰]

سفیدپوست یگانه‌گی خدا را بپذیرند، شاید در واقعیت نیز یگانه‌گی انسان را بپذیرند و دیگران را با معیار تفاوت‌های رنگی اندازه نگیرند.^{۳۱} این است تجربه‌ی واقعی حج. مالکوم ایکس تنها بعضی از مناسک را بدون فهمیدن معنای واقعی آن انجام نداد، بلکه او معنای واقعی حج را درک کرد.

همین‌طور اگر به دیگر اجزای اسلام نگاه کنیم این دو بُعدی بودن اسلام را در همه اجزای آن دیده می‌توانیم و طوری که قبلاً یادآور شدیم همین دو بُعدی بودن است که اکثر اشخاص اسلام را قبول نمودند چراکه به گفته‌ی علی عزت بیگوویچ اسلام تنها دیدگاهی است کم هر دو معنویات و مادیات یا روح و بدن را دربر می‌گیرد.

علی عزت بیگوویچ و سیاست

علی عزت بیگوویچ از جمله‌ای افرادی است که هم نظریه سیاسی پیشکش کرده است و هم در ساحه‌ی عمل رهبر مسلمانان بوسنیا و اولین رئیس‌جمهور کشور بوسنی و هرزگوین بود. در این بخش، نخست نظریه سیاسی علی عزت بیگوویچ را شرح داده و بعد در مورد سیاست عملی او چند سخنی خواهیم گفت.

دولت اسلامی از نظر علی عزت بیگوویچ

در سال ۱۹۷۰ میلادی زمانی که علی عزت بیگوویچ ۴۵ سال داشت، رساله‌ی نوشت بنام «اعلامیه‌ی اسلامی»^{۳۲} که در آن ساختار نظری عمومی یک دولت اسلامی را توضیح می‌دهد. پیام اصلی رساله‌ی علی عزت بیگوویچ این است که «تنها اسلام می‌تواند عام مسلمانان را بیدار کند و آن‌ها را بار دیگر در شکل‌دهی تاریخ‌شان فعال کند. ایده‌های غربی این توانایی را ندارند.»^{۳۳}

دولت اسلامی علی عزت بیگوویچ بالای ۱۷ اصل استوار است.

اول، این‌که در جایی که دولت اسلامی تأسیس می‌شود، جامعه‌ی آن باید اسلامی باشد. اگر ما بخواهیم دولت اسلامی را در جای ایجاد کنیم که جامعه اکثرأ

^{۳۱} (Malcolm X & Haley, ۱۹۷۳, pp. ۳۴۶-۳۴۸)

^{۳۲} این رساله به زبان فارسی ترجمه گردیده است که آن را می‌توانید از سایت چراغ لاله به‌دست بیاورید.

^{۳۳} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۲۵)

غیرمسلمانان اند مجبور به زور و خشونت دست بزنیم که این خلاف آموزه‌های اسلام است. منظور از جامعه‌ی اسلامی «اجتماع منسجم از مسلمانان است که در آن هیچ‌یک از مفکوره‌های خالص ساینسی، انقلابی، سوسیالیستی یا هر مفکوره‌ی دیگری که فقط رستگاری دنیوی برای انسان و جامعه را در خود داشته باشد، نباید وجود داشته باشد»^{۳۴}

دوم، اصل مساوات مردم است؛ یعنی، «هیچ مردم، نژاد و طبقه‌ی برگزیده‌ی وجود ندارد و همه مردم یکسان‌اند... به حیث یک حرکت دینی و اخلاقی، اسلام هر نوع فرق‌گذاری که عاری از معیارهای اخلاقی باشد را غیر قابل قبول می‌داند.»^{۳۵} در حدیث پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما (آدم) یکی است. هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوست و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوست برتری ندارد، مگر به پرهیزگاری.»^{۳۶} یکی از مشخصه‌های اسلام که باعث مسلمان شدن اکثر اشخاص، خصوصاً سیاه‌پوستان، می‌گردید همین اصل مساوات میان انسان‌ها بود. چراکه آن‌ها در اسلام کرامتی را می‌یافتند که در تمدن غربی وجود نداشت. همین مسئله را در نامه‌ی مالکوم ایکس از حج نیز می‌توان دید. مالکوم ایکس می‌گفت که اگر امریکا اسلام را بفهمد مشکل نژادپرستی در جامعه امریکایی حل خواهد شد.

سوم، اصل برادری مسلمانان است. طوری‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.»^{۳۷} در این اصل «برادری، هم اراده و هم وجبیه‌ی اجتماع اسلامی برای تشکیل نهادهای مناسب دیده می‌شود تا این نهادها راهکارهای سالم را در این عرصه عملی کنند و برعلاوه، روابط میان مسلمانان و زنده‌گی واقعی و عناصر و ویژه‌گی‌های برادری را حمل کنند.»^{۳۸}

^{۳۴} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۵-۲۶)

^{۳۵} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۷)

^{۳۶} (حنبل، ۱۹۹۳ م. ص. شماره حدیث ۲۳۴۸۹)

^{۳۷} (قرآن، سوره حجرات؛ آیه ۱۰)

^{۳۸} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۸)

چهارم، اصل چهارم دولت اسلامی علی عزت بیگوویچ اتحاد مسلمین می‌باشد که آن را با اصطلاح امت مترادف می‌داند. برای او امت یعنی یک «گرایش فطری برای یکجا ساختن تمام مسلمانان در یک اجتماع دینی، فرهنگی و سیاسی. اسلام یک ملت نیست اما اسلام منبع هویت مافوق ملتی اجتماع مسلمانان می‌باشد.»^{۳۹} یکی از مشکلات اساسی و دلیل این که مسلمانان به دوران طلایی خود بازگشته نمی‌توانند نداشتن اتحاد می‌باشد. محمد اقبال در شعر زیبا و مشهور جواب شکوه این مسئله را چنین بیان می‌کند (ترجمه از استاد افسر رهبین با اندک تغییر):

سود این قوم یکی باشد و نقصان هم یک یک پیامبر بود و دین یک و ایمان هم یک
کعبه باشد یک و الله یک و قرآن هم یک کاش می‌شد که همی بود مسلمان هم یک
فرقه چندین شده و هم ره و رهبر چندین آیا برای گفتن در زمان مانده همین؟^{۴۰}

پنجم، «هرچند اسلام حق مالکیت شخصی را قبول نماید، جامعه‌ی اسلامی جدید باید صریحاً منابع بزرگ ثروت‌های اجتماعی، مشخصاً منابع طبیعی را حق تمام اجتماع اعلان نماید و این منابع باید به خاطر آسایش تمام اعضای آن جامعه مورد استفاده قرار گیرند.»^{۴۱}

ششم، علی عزت بیگوویچ پرداختن زکات حتی به‌زور و منع ربا را یکی از اصول اساسی دولت اسلامی می‌داند. او می‌نویسد که: «در میان تمام قوانین اسلامی وجیهه‌ی مهم زکات دادن و نهی تأکید ی گرفتن ربا اهمیت بسزایی را داراست. زکات دادن نشان‌دهنده‌ی دو بُعدی مسئولیت دینی در مقابل سایرین و حس نگرانی در مقابل مشکلات آن‌ها را نشان می‌دهد... زکات یکی از حقوق مردم ناتوان می‌باشد که پرداختن آن توسط مردم توانگر به هر شکل ممکن باید انجام شود حتا با استفاده از زور دولت. با حرام قرار دادن ربا یک قانون غیرقابل تغییر در نظام اسلامی تأسیس شد که شامل منع قرار دادن هر نوع تجارتی است که رباخواری و یک زنده‌گی پارازیتی را به بار می‌آورد.»^{۴۲}

اکثر ثروتمندان ما فکر می‌کنند که با دادن زکات، آن هم اگر بدهند، بالای فقرا احسان

^{۳۹} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۹)

^{۴۰} (اقبال، بانگ‌درا؛ شعر جواب شکوه)

^{۴۱} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۹)

^{۴۲} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۲۹-۳۰)

می‌کنند در حالی که این حق فقرا بوده و زکات‌دهنده هیچ احسانی بالای کس نمی‌کند. اگر همه ثروتمندان یک جامعه زکات خود را به شکل درست پرداخت کنند مشکل فقر در جامعه تاندازه‌یی حل خواهد گردید.

هفتم، برای علی عزت بیگوویچ دولت‌های که حاکم قدرت مطلقه داشته باشد و یا حکومت وراثتی باشد قابل قبول نبوده و غیر اسلامی می‌باشد. او می‌گوید که تنها دولت‌های واقعی اسلامی خلفای راشده بودند که در حکومت‌های آن‌ها ما سه ویژگی مهم را دیده می‌توانیم: اول، حاکم انتخاب شده است. دوم، مسئولیت حاکم منتخب در مقابل رعیت تعریف شده است. سوم، مسئولیت حاکم منتخب و مردم به خاطر کار بر مسائل امت شمول و مسائل اجتماعی است. او می‌نویسد: «خلفای راشدین پادشاه نبودند. آن‌ها توسط مردم انتخاب شده بودند. خلافت ارثی وقتی به وجود آمد که آن‌ها اصل انتخاب خلیفه که یک اصل کاملاً واضح در اسلام است را از بین بردند.»^{۴۳} برای وی دولت واقعی به آزادی‌های فردی مردم احترام می‌گذارد و نباید یک دولت^{۴۴} به دلیل این که «قانون به جامعه خوب است» آزادی‌های فردی رعیت خود را از آن‌ها بگیرد.^{۴۵}

هشتم، یکی از موارد دیگری که علی عزت بیگوویچ مخالف آن است کیش شخصیت یا شخصیت‌پرستی می‌باشد که در اکثر دولت‌های استبدادی و حتا غیراستبدادی رایج است. مثال مشهور آن در دولت‌های استبدادی، استالین یکی از رهبرهای شوروی سابق می‌باشد. هم‌چنان در کشور ما هم این مسئله رایج است. از در دولت اسلامی هیچ‌یک از افراد کشور به دلیل جایگاه و موقف سیاسی نباید مصونیت داشته باشند. برای او «معیار اصلی ارزش هر فرد ارتباط می‌گیرد به زنده‌گی شخصی او و نسبت با این که چقدر او برای جامعه ایثار و قربانی می‌دهد و به چه اندازه برای جامعه ممد واقع می‌شود.»^{۴۶}

^{۴۳} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش، ص. ۳۱)

^{۴۴} محمد اسد در کتاب «اصول دولت و حکومت در اسلام» مسئله ساختار دولت اسلامی در عصر حاضر را به شکل زیبا تشریح نموده است.

^{۴۵} (Izethbegović, ۱۹۹۳, p. ۱۶۴)

^{۴۶} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش، ص. ۳۲)

نهم، یکی از وظایف دولت اسلامی «مبارزه با تمام انواع تربیت و پرورش‌های ناسالم و حذف آن می‌باشد. اسلام موارد ذیل را حرام قرار می‌دهد و نظام اسلامی هم تمام پیشگیری‌ها را به خاطر از بین بردن‌شان در نظر می‌گیرد. اول، تمام انواع مواد نشئه‌آور. دوم، تمام انواع فحشا چه در خفا و چه درملای عام. سوم، تمام انواع پورنوگرافی (اخلاق مستهجن) چه در الفاظ، چه در تصاویر و یا تلویزیون. چهارم، تمام سرگرمی‌هایی که با اصول اخلاقی اسلام سازگار نیست مانند قمارخانه‌ها، راقصه‌خانه‌ها و غیره.»^{۴۷}

دهم، برای علی عزت بیگوویچ «بعد از اتحاد مسلمانان، تعلیم و تربیه دومین عامل مهم در آزادسازی جهان اسلام و زدودن خودکم‌بینی»^{۴۸} آن‌ها می‌باشد و «تعلیم و تربیه در جهان اسلام نهادی است که باید هرچه عاجل تحت تغییرات کیفی و کمی قرار بگیرد. کیفی به این معنی که باید تعلیم و تربیه از وابسته‌گی مادی و فکری بیگانه‌ها آزاد شود تا این تعلیم و تربیه برای تربیت و پرورش مسلمانان و اعضای جامعه اسلامی سودمند واقع شود. کمی بدین معنا که این کمبود مزمن باید در کم‌ترین زمان از بین برود و مکاتب و نهادهای تحصیلی در سرتاسر کشورهای اسلامی برای تمام اقشار جوان مملکت در دسترس باشد... اگر سیستم تدریسی و تعلیمی ما ناکام نشود، در هیچ عرصه‌ی دیگر ناکام نخواهیم شد.»^{۴۹} وی پاکستان را مورد انتقاد قرار می‌دهد که وقتی دولت پاکستان تشکیل گردید، در عوض که آن‌ها در فکر نظام تعلیم و تربیه باشند، تمام توجه آن‌ها را فقط مسائل مربوط قوانین جزایی گرفته بود.^{۵۰}

او توجه خاص به تعلیم زنان داشت چراکه «زنان نیمی از بشر را تشکیل می‌دهند. زنان بی‌سواد نمی‌توانند نسلی تربیه کنند که بشر را در قرن ۲۱ رهبری کند.»^{۵۱}

یازدهم، اصل دیگر که از نظر علی عزت بیگوویچ باید در دولت اسلامی در نظر گرفته شود اصل آزادی فکری است. او می‌نویسد: «این دین مقدس (اسلام) هر نوع اجبار را در

^{۴۷}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ م.ش. ص. ۳۲)

^{۴۸}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ م.ش. ص. ۳۳)

^{۴۹}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ م.ش. ص. ۳۴-۳۵)

^{۵۰}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ م.ش. ص. ۵۶)

^{۵۱} [Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۳۹۰]

مسئله‌ی ایمان و فکر، چه فیزیکی و چه روانی، منع قرار می‌دهد... همان‌طوری که اسلام خدا را تصدیق و عقاید خرافی دینی و قدرت طبقه‌ی روحانیون را رد می‌کند، هر نوع تفتیش عقاید دیگران را نیز رد می‌نماید؛ از همین لحاظ اسلام به یک وسیله‌ی دیکتاتوری تبدیل‌شده نمی‌تواند... راه ما با به دست آوردن قدرت شروع نمی‌شود بلکه با به دست آوردن مردم شروع می‌شود.^{۵۲}

دوازدهم، دولت اسلامی باید مستقل باشد و این‌که جامعه اسلامی اگر مستقل باشد خواست آن‌ها دولت اسلامی خواهد بود. «استقلال و آزادی وقتی حقیقی و همیشگی است که این استقلال، استقلال فکری و ایدئولوژیکی باشد... نمونه‌ی یک نظام اسلامی به شکل حکومت مردمی می‌باشد؛ نه تنها یک حکومت مردمی در نظریه بلکه در عمل و حقیقت... به وجود آوردن یک نظام اسلامی (در جامعه‌ی که اکثریت مسلمانان‌اند) والاترین کوشش یک حکومت مردمی می‌باشد... نظام اسلامی از زور در مقابل مردم استفاده نمی‌کند؛ زیرا ضرورت ندارد که در مقابل مردم خود از زور کار بگیرد اما در سوی دیگر یک نظام غیر اسلامی به خاطری که به شکل مداوم با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شود مجبور است تا از زور در مقابل مردم استفاده نماید.»^{۵۳} یکی از مسایلی را که باید به یاد داشته باشیم این است که وقتی دولت اسلامی حمایت مردم و مشروعیت داخلی داشته باشد، آن‌وقت نباید مشروعیت را از کشورهای بیرونی گدایی نماید، چراکه این امر، دست آن‌ها را به مداخله در مسایل کشور باز می‌کند. محمداقبال در این مورد شعر زیبایی دارد (ترجمه هدایت الله ذاهب):

مکن تو با احکام حق بی‌وفایی	گر ملک ز دست می‌رود، رود
چگونه آید خلافت کردن به گدایی	مگر نیستات ز تاریخ آگاهی
ننگین باشد بر مسلمان آن پادشاهی	نخرید چون به‌خونش آن را
که از دیگران خواستن مومیایی» ^{۵۴}	«مرا از شکستن چنان عار ناید

سیزدهم، علی عزت بیگوویچ می‌گوید که یکی از مسئولیت‌های جامعه اسلامی این است که بسیج کردن منابع انسانی و طبیعی کشور را خودشان بر عهده گیرند و این‌که

^{۵۲} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۳۵-۳۶)

^{۵۳} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۳۶-۳۷)

^{۵۴} (اقبال، بانگ‌درا؛ شعر درویره خلافت)

نباید دست ما سوی کمک‌های بیرونی دراز باشد و باید دولت اسلامی با استفاده از منابع انسانی و طبیعی خود سرپا ایستاده شود. «دو چیز باید از فکر مردم ما پاک شود. ایمان به این‌که برای نجات ما معجزه‌یی خواهد آمد و امید به دیگران. مردم فقط به واسطه‌ی علم، کار و کوشش نجات خواهند یافت. مهدی‌یی وجود ندارد که به شکل جادویی در یک‌شب ما را از تمام دشمنان نجات دهد و ما را از بدبختی نجات داده و بذر روشنایی را برایمان بکارد... تکیه‌ی محض بر کمک دیگران یک نوع خرافات است. ما دچار عادت اشتباهی شده‌ایم و کوشش می‌کنیم کشورهای غیر اسلامی را طوری دسته‌بندی کنیم که در آن یک تعداد کشورهای «از خود گذر» وجود دارند که فقط برای آسوده‌گی ما فکر می‌کنند و یا یک تعداد دشمن‌های قسم‌خورده‌یی داریم که می‌خواهند ما را نابود سازند و این را سیاست خارجی نام‌گذاری کرده‌ایم. وقتی ما توانایی درک این را پیدا کردیم که هیچ دوست واقعی و هیچ دشمن واقعی در بین این کشورها وجود ندارد و وقتی که ما درک کردیم که مشکلاتمان بیش‌تر از این‌که به خاطر پلان‌های خارق‌العاده دشمنانمان باشد، به خاطر بی‌کفایتی خودمان بوده است، آن زمان نشانه‌های بلوغ را در خود می‌توانیم ببینیم.»^{۵۵} غرب در اوایل با استعمار مستقیم و ظلم، منابع طبیعی کشورهای اسلامی و افریقایی را تاراج نمود و تمدن خود را توسط آن آباد کرد. همین حالا نیز، اکثر کشورهای اسلامی و افریقایی دست‌نشانده‌ی غرب بوده و از اکثر منابع طبیعی آن‌ها، غربی‌ها استفاده می‌کنند.

چهاردهم، علی عزت بیگوویچ می‌گوید که باید دید ما به نقش زنان در جامعه، بدون این‌که وظیفه‌یی مادر بودن خود را از دست بدهند، تغییر کند. وی مانند سیمون دی بووار و سایر فمینیست‌های موج دوم، نمی‌گوید که باید نهاد اجتماعی مادر بودن را از بین برد و نه این‌که مرد و زن بدون در نظر داشت تفاوت‌های فیزیکی و روانی آن‌ها مساوی‌اند.^{۵۶} بلکه می‌گوید زنان باید تعلیم داده شوند چراکه «یک مادر بی‌سواد، غافل از وضعیت جامعه و ناکام نمی‌تواند یک نسل از پسران و دخترانی را تربیت کند که رهبری یک انقلاب اسلامی را بر عهده گرفته بتوانند... منظور تعریف ما از زن در اسلام، آوردن مساوات به مفهوم غربی کلمه هم نیست. تعریف ما از مساوات در ارزش ذاتی زن و مرد با

^{۵۵}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش، ص. ۳۸-۳۹)

^{۵۶}این مسئله را سیمون دی بووار در کتاب «جنسیت دوم» و دیگر فمینیست‌های موج دوم به تفصیل بحث نموده‌اند.

در نظر گرفتن و محافظت از تفاوت‌های بیولوژیکی و روانی میان آن‌ها می‌باشد. اصل مساوات در ارزش زن و مرد در جاهای مختلف قرآن به شکل واضح بیان شده است.^{۵۷} باید جایگاه زن در خانواده، جامعه و سیاست بازبینی شود و در مسائل که از اصول دین نیست و مسائل اجتهادی می‌باشد دوباره اجتهاد صورت گیرد.

پانزدهم، یکی از مشکلات اساسی که اکثر مسلمانان دارند این است که وقتی می‌خواهند برای یک هدف نیک کار نمایند از وسیله‌های غیراخلاقی استفاده می‌کنند و می‌گویند که هدف وسیله را توجیه می‌کند. این اخلاق اسلامی نه بلکه اخلاق ماکیاولی است. علی عزت بیگوویچ در این باره می‌گوید: «در راه جهاد و مبارزه برای به دست آوردن نظام اسلامی هر وسیله به هدف جایز است به جز از جنایت. هیچ‌کس این حق را ندارد که با استفاده‌ی غیر ضروری و کنترل نشدنی از زور و خشونت، باعث لطمه وارد شدن به کلمه‌ی اسلام و جهاد شود. مسلمانان باید یک‌بار دیگر این را واضح سازند که عدالت یکی از پایه‌های اساسی اسلام می‌باشد. اسلام به ما امر نکرده است تا دشمنان خود را دوست داشته باشیم اما به ما امر نموده است تا بی‌قید و شرط در مقابل آن‌ها عادل باشیم. این نظر که هدف وسیله‌ی رسیدن به آن را توجیه می‌کند باعث جنایات بسیار شده است. یک هدف شایسته هیچ‌وقت امر به استفاده از وسیله‌های ناشایسته نمی‌کند.»^{۵۸}

شانزدهم، علی عزت بیگوویچ بار بار تکرار می‌کند که دولت اسلامی فقط در جامعه‌ی برپا شده می‌تواند که مسلمانان اکثریت جامعه را تشکیل دهند. در جامعه‌ی اسلامی اقلیت‌های غیر مسلمان در دین خود آزاد بوده و امنیت آن‌ها برقرار خواهد بود، به شرطی که وفادار به دولت اسلامی باشند و اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیر اسلامی اگر در عمل به دین خود آزادند تا جایی که ضررشان برای اسلام و مسلمانان نرسد نیز باید به جامعه خود وفادار باشند و تمام مسئولیت‌های خود را در مقابل آن جامعه ادا کنند.^{۵۹}

هفدهم، در مورد سیاست خارجی دولت اسلامی، علی عزت بیگوویچ می‌گوید که باید شش مسئله را در نظر گیرند. اول، آزادی عقیده [در عمل و باور]. دوم، داشتن نیروی

^{۵۷}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۴۱)

^{۵۸}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۴۲-۴۳)

^{۵۹}(بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش. ص. ۴۳-۴۴)

دفاعی قوی و آماده‌گی همیشه‌گی در مقابل حملات بیگانه. سوم، منع قرار دادن هر نوع تعرض بالای سایر کشورها. چهارم، همکاری و دوستی دوطرفه با سایر ملت‌ها. پنجم، به انجام رسانیدن وظایفی که در پیمان‌ها مسئولیت آن به‌نظام اسلامی محول شده است.^{۶۰}

علی عزت بیگوویچ و سیاست اخلاقی

یکی از مشکلاتی که اکثر مسلمانان دارند این است که وقتی از سیاست یاد می‌شود، می‌گویند سیاست دروغ‌گویی یا منافقت است. هرچند که اکثر سیاست‌مدارها این‌طور بوده‌اند اما گفتن این سخن از لحاظ اسلامی درست نیست. برای مسلمان هر چیز حتی سیاست در حالت عادی، باید بر اساس عدالت، راست‌گویی و حکمت استوار باشد. علی عزت بیگوویچ برای ما یک الگوی خوب است که ببینیم در سیاست هم کسانی بودند که هیچ‌وقت اصول اخلاقی خود را حتی در بدترین حالات زیر پا ننمودند. علی عزت بیگوویچ با وجودی که جنگ و ظلم بالای مردم خود و نسل‌کشی آن‌ها را دید، چیزی که اگر اکثر مردم نیم آن را می‌دیدند به هیولا مبدل می‌گردیدند، اما هیچ‌وقت از اصول اخلاقی و دینی خود نگذشت. در جنگ بوسنیا زمانی که صرب‌ها مساجد را تخریب می‌کردند و حتی در شهر سربرنیتسا که ۴۸ مسجد داشت همه را از بین بردند. او بار بار تکرار بر حفاظت از کلیساها می‌کرد.

وقتی رهبر کروات‌های بوسنیا، ماته بوبان می‌خواست تمام نفوس کروات‌های بوسنیا را یکجا کند و با این کار از بعضی نقاط مسلمانان بوسنیایی را از مناطق اخراج می‌کرد، در مقابل او علی عزت بیگوویچ کروات‌ها را می‌خواست که دوباره به خانه‌های خود برگردند. وقتی مردم از او پرسیدند که چرا او کروات‌ها را می‌خواهد در حالی که ماته بوبان رهبر کروات‌ها مسلمانان بوسنیایی را از خانه‌ها و مناطقشان اخراج می‌کند. علی عزت بیگوویچ جواب می‌دهد که: «روش بوبان، روش ما نیست.»^{۶۱} این مسئله ما را به یاد سخن مشهور عمر مختار می‌اندازد. او با اسیران نیروهای استعمارگر ایتالیا رویه‌ی خوب می‌کرد. یکی از افراد او پرسید که ایتالیایی‌ها مردان ما را می‌کشند، بالای زنان ما تجاوز می‌کنند و هر

^{۶۰} (بیگوویچ، ۱۳۹۹ ه.ش، ص. ۴۴-۴۵)

^{۶۱} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۱۷۱)

نوع ظلم می‌کنند، تو چرا این کار را نمی‌کنی؟ شهید عمر مختار بسیار کوتاه جواب داد:
 «آنها معلمان ما نیستند بلکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معلم ما است.»

در اپریل سال ۱۹۹۵ میلادی علی عزت بیگوویچ از اردوی خود در شمال بوسنیا دیدن می‌کند. زمان برگشت چرخ‌بال آنها دچار مشکل می‌شود و آنها با موتور دوباره برمی‌گردند. زمانی که وارد قریه‌ی برادینا در شهر کونییتس می‌شوند (اگرچه در شهر کونییتس قبلاً بیش‌تر بوسنیایی بودند، اما این قریه در زمان جنگ اکثریت صرب‌نشین شده بود) علی عزت بیگوویچ دو یا سه عسکر را می‌بیند که نزدیک سرک هستند و با سلاح آماده به شلیک سوی این‌ها نگاه می‌کنند. علی عزت بیگوویچ می‌گوید: «تنها چیزی که در موردش آن‌وقت فکر می‌کردم این بود که آیا آنها افراد ما هستند یا از آنها (صرب‌ها)؟ نه این که آیا آنها انسان‌های خوب هستند یا بد؛ فقط می‌خواستم این را بدانم که کدام طرف هستند. تراژدی جنگ این است که افراد معیارهای اخلاقی خود را از دست می‌دهند.»^{۶۲} از این اتفاق دو نکته را گرفته می‌توانیم. اول درس گرفته می‌توانیم که انسان باید حتا در سخت‌ترین لحظات، حتی وقتی که مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد باید معیار اخلاقی خود را از دست ندهد. دوم شخصیت والای سیاسی علی عزت بیگوویچ را درک می‌کنیم. او مانند دیگر سیاست‌مداران فکر نمی‌کرد او همیشه با قطب‌نمای اخلاقی خود فکر می‌نمود.

وقتی بعد از جنگ از او پرسیدند سخت‌ترین لحظه‌ی شخصی شما در وقت جنگ کدام بود، جواب داد: «روزهای سخت زیادی بود مانند نسل‌کشی سرب‌نیتسا، جایی که عزیزانم قتل‌عام شدند؛ اما حادثه‌ی نهم نوامبر سال ۱۹۹۳ به یاد می‌آید. در آن روز پُل قدیمی موستار که یک معجزه‌ی کوچک مهندسی بی‌نظیر است، عمداً توسط شلیک تانک ویران گردید. برای لحظه‌ی از بشر نفرت‌م آمد. آن روزها سخت‌ترین روزهای جنگ بود، روزهای بدون امید.»^{۶۳}

او شخصی نبود که جنگ را دوست داشته باشد. او هنر را دوست داشت؛ شعر، ادبیات، نقاشی و مهندسی را. یک هنرمند و متفکر بود که ناخواسته مجبور شد تا رهبری مردم

^{۶۲} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۲۱۵)

^{۶۳} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۲۳۰)

خود را در جنگ بگیرد. هیچ چیزی شاید تراژدی‌تر از این نباشد که یک همدوست مجبور به جنگ شود. اما بدترین چیز غلامی را می‌دید، حتا بدتر از جنگ و دلیلی که جنگ عادلانه را قبول نمود همین بود^{۶۴} مطمئن بود که خداوند گروهی را که برای آزادی می‌جنگند، پیروزی نصیب خواهد کرد.^{۶۵}

او صلح را دوست داشت اما مخالف صلح ناعادلانه بود. بارها تأکید بر جنگ عادلانه در مقابل صلح ناعادلانه کرد. وقتی غرب با استفاده از روش‌های مختلف از جمله قطع کمک‌های بشری بالای او فشار آوردند که موافقت‌نامه‌ی دیتون را امضا کند، در مراسم تنظیم توافق‌نامه گفت: «برای مردم این را می‌گویم، شاید این توافق‌نامه یک صلح عادلانه نباشد، اما چیزی اندکی بیش‌تر از ادامه‌ی جنگ است و در حالتی که ما هستیم و در این جهان، صلحی بهتر از این به دست آورده نمی‌توانستیم. خدا شاهد است که ما هر چه از توان ما می‌آمد انجام دادیم تا ظلم به مردم و کشور خود را به حداقل برسانیم.»^{۶۶} وقتی بعد از امضای توافق دیتون برگشت، از او پرسیدند که معنای سخن او چه بود، وی گفت: «ما در جهانی هستیم که امکان دارد [گروهی] یک جنگ ناعادلانه را شروع کند و یک صلح ناعادلانه را تحمیل نماید.»^{۶۷}

وی تمام خصوصیات پادشاه فیلسوف افلاطون را داشت. هر تعبیری که از مفهوم فیلسوف افلاطون کنیم، علی عزت بیگوویچ فیلسوف بود؛ مرد حکیمی بود و قدرت و ثروت را دوست نداشت، اما شرایط او را مجبور ساخت تا رهبری مردم خویش را به دست گیرد. وی یک پادشاه فیلسوف واقعی تا اخیر عمر خود ماند.

حرف آخر

علی عزت بیگوویچ پادشاه فیلسوف بود. اگر جنگ نمی‌بود شاید ما نوشته‌های بیش‌تر او را می‌داشتیم، اما همین نوشته‌های او را که داریم جایگاهش را به حیث یک متفکر فوق‌العاده حفظ می‌کند. در میان رئیس‌جمهورهای دنیا و به حیث «مرد حکیم» مشهور

^{۶۴} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۱۲۳)

^{۶۵} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۲۰۹)

^{۶۶} (Izetbegović, ۲۰۰۳, pp. ۳۲۷-۳۲۸)

^{۶۷} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۳۲۸)

بود. او از آغاز تا آخر زنده‌گی سختی داشت. جنگ او را شکسته بود اما نتوانست که تغییرش بدهد. وقتی ما در مقابل ظلم می‌جنگیم باید از این بترسیم که ظالم ما را مانند خود نسازد. شیخ حمزه یوسف در مقدمه‌ی ترجمه کتاب «دعای ناصری» اثر امام محمد بن ناصر درعی در مورد کسانی که مورد ستم قرار می‌گیرند و در مقابل ظلم می‌ایستند، می‌نویسد: «اگر وقتی خدا به شما پیروزی نصیب کرد و شما برای آن آماده نبودید، شما خود را در جایگاه کسی خواهید یافت که از او نفرت داشتید.»^{۶۸} این امر را ما در بسیار از وقایع تاریخی می‌توانیم ببینیم. نازی‌ها یهودی‌ها را قتل‌عام نمودند و یهودی‌های که باید نسبت به همه مردم بهتر سختی‌ها و بدی نسل‌کشی را می‌دانستند، حالا مسلمانان را در غزه نسل‌کشی می‌نمایند و همین مسئله را در تاریخ جنگ‌های اخیر کشور خود ما افغانستان نیز دیده می‌توانیم. شاید بزرگ‌ترین پیروزی علی عزت بیگوویچ این بود که اجازه نداد ظالمان او را مانند خود تغییر دهند و هیچ‌گاه اصول دینی و اخلاقی خود را کنار نگذاشت؛ حتا در مقابل ظالمان. او برای ما هم از بُعد فیلسوف بودن و هم از بُعد سیاست‌مدار بودن الگو است. مهم‌تر از آن او به حیث یک انسان و مسلمان برای ما الگوست. با نقل‌قولی که کتاب خاطرات خود را اختتام می‌دهد ما این مقاله را ختم می‌کنیم. «من وقت‌تر از این تولد شدم که خوش‌حال باشم؛ اما تولد یکی از چیزهای است که به انتخاب ما نیست و قسمتی از قَدَر خداست. اگر برای من پیشنهاد شود که دوباره زنده‌گی کنم، رد خواهم کرد؛ اما اگر مجبور شوم که دوباره متولد شوم زنده‌گی خودم را انتخاب خواهم کرد.»^{۶۹}

^{۶۸} (Nasir al-Dar'i & Yusuf, ۲۰۱۰, p. ۳۲)

^{۶۹} (Izetbegović, ۲۰۰۳, p. ۴۲۹)

منابع

- New Delhi, India: Islamic .*The Road To Makkah* .(2014)Asad, M.
.Book Service (P) Ltd
- S.) .*Biography : (2003-1925) Alija Izetbegović* .(2005)Isaković, Z.
Risaluddin, Trans.) Sarajevo, Bosnia and Herzegovina: JU
Muzej /Museum "Alija Izetbegović".
- Illinois: .*estIslam Between East and W* .(1993)Izetbegović, A.
.American Trust Publications
- Inescapable Questions: Autobiographical* .(2003)Izetbegović, A.
.Leicester, England: The Islamic Foundation .*Notes*
- .*The Autobiography of Malcolm X* .(1973)Malcolm X, & Haley, A.
.ishing GroupNew York, USA: The Ballantine Publ
- .*The Prayer of the Oppressed* .(2010)Dar'i, M., & Yusuf, H. -Nasir al
.H. Yusuf, Trans.) Berkeley, California: Zaytuna Publications)
- افلاطون. (۱۳۹۸ ه.ش). جمهور. (ف. روحانی، مترجم) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، م. (بدون تاریخ). کلیات اقبال .
- بیگوویچ، ع.ع. (۱۳۹۹ ه.ش). /علامیه /سلامی. (م. ا. شهیر، مترجم) کابل، افغانستان: انتشارات
سعید.
- تذروت زیس، ح. ا. (۱۳۹۹ ه.ش). حقیقت الهی: خدا، اسلام و سراب خدا/ناباوری. (ه. ذاهب، و م.
شهیر، مترجم) کابل، افغانستان: انتشارات سعید.
- حنبل، ا. ا. (۱۹۹۳ م). /المسند /امام /احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- سلجوقی، ص. ا. (۱۳۴۳ ه.ش). تجلی خدا در آفاق و انفس. کابل: مطبعه دولتی کابل.
- قرآن.